



نقد مضمون در حدیث پژوهی فقهی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالهادی مسعودی^۱

اشاره

یکی از مباحث مطرح در نقد حدیث، توجه به شهرت و اجماع است؛ یعنی اگر روایت صحیح‌السندی، مورد اعراض قدما قرار گرفته بود، ما نیز باید از آن اعراض کنیم. اعراض قدما، حدیث را از اعتبار ساقط می‌کند. دلیل این جایگاه ویژه‌ای که برای اقبال و اعراض قدما مطرح است، آن است که قدما به جهت تسلط بیشتر بر تاریخ‌مندی و فهم زمان نصوص و فهم قراین فردی و شخصی - که در هر روایت وجود داشته - و نیز تشخیص زمان و فضای ورود حدیث، توانسته‌اند قیدها یا علل‌ها (یعنی اختلالات پنهان حدیث) را کشف کنند.

کلیدواژگان: نقد حدیث، شهرت، اجماع، تاریخ‌مندی نصوص، شأن صدور روایات، تصحیف.

۱. این گفتار محصول کارگروه فقه و قرآن و حدیث (اعضای حلقه‌های علمی افق، حدیث و قرآن) است و استناددهی آن توسط آقای سیدمهدی نریمانی انجام شده است. برای آشنایی با سخنران رک: پایان نشست.



مقدمه

در نقد مضمون احادیث، توجه به شهرت و اجماع قدما از نکات اساسی است. اما به راستی چرا اعراض قدما، زمینه‌سازی اعتباری روایت می‌گردد؟ در این گفتار به چهار نکته مهم در فهم حدیث توسط قدما اشاره می‌کنیم که توجه قدما بدان‌ها، جایگاه ویژه‌ای را در میان مباحث حدیثی فراهم ساخته است.

جایگاه شهرت قدما و نقد حدیث

یکی از معیارهای ما در نقد حدیث، به‌ویژه احادیث فقهی، مخالفت با اجماع علما و مخالفت شهرت قدما در برخی مکاتب است؛ یعنی همه مکاتب فقهی، این مخالفت را موجب بی‌اعتباری یا کم‌اعتباری آن نمی‌دانند. اینکه عرض شد، بنابر مکتب فقهی اصولی مکتب قم است که سردمدار آن حضرت آیت‌الله بروجردی بود.

همان‌طور که می‌دانیم نقد، یک مفهوم درجه‌دار است، به این معنا که حاصل نقد، همیشه رد حدیث یا قبول مطلق آن نیست. یعنی می‌توان یک حدیث را نقد کرد بدون اینکه آن را کنار گذاشت، و یا یک حدیث را از بوته نقد، سالم بیرون آورد، گرچه اعتبار لازم را برای عمل به آن

۱. در عرض مکتب نجف، شاهد شکل‌گیری مکتبی فقهی و اصولی در قم هستیم. این مکتب، سه مرحله را پشت سر گذاشته است: مرحله تأسیس، مرحله نقد و مرحله مرکزیت. تأسیس این حوزه توسط شیخ عبدالکریم بن محمدجعفر مهرجردی حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) به سال ۱۳۴۰ بود که ایشان به فکر احیای حوزه ۱۴۰۰ ساله قم افتاد. در مرحله نقد، شاهد نقد اصول نجف هستیم و اصولیان قم با طرح آرای مکتب نجف به نقد آن پرداختند. برخی از رجال این مرحله عبارتند از: آیت‌الله بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ق)، محقق داماد (۱۳۲۱-۱۳۸۸ق) و امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۱۰ق). مرحله مرکزیت نیز وضعیت فعلی حوزه علمیه قم است که پس از افول حوزه نجف، مرکز علوم اسلامی و معرکه آرا و محل اتصال مکتب نجف و قم محسوب می‌شود. در این مرحله حضرات آیات میرزاهاشم آملی، شیخ محمدتقی بهجت، سید محمد روحانی، شیخ حسین وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی به سبک مکتب نجف، و حضرات آیات حسین علی منتظری، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، محمد فاضل لنکرانی به سبک مکتب قم به تدریس اشتغال داشتند. هرچند ممکن است هرکدام از این دو گروه، از مکتب گروه دیگر هم تأثیر گرفته باشند؛ اما وجه غالب با مکتب نجف است. به نقل از شهید مطهری «آیت‌الله بروجردی گفتند: وقتی من به قم آمدم، کتاب دررُ الأصول (دررُ الفوائد) مرحوم شیخ عبدالکریم را دیدم و با شاگردان ایشان صحبت کردم، احساس کردم که این کتاب سلیقه‌ای از خود نشان داده است که باید این روش در قم دنبال بشود.»



ندهیم. این به این معناست که نقد، یک مفهوم طیفی است که از کم‌رنگ به پررنگ می‌رسد، نه از صفر به یک، یا از یک به صفر، که همه یا هیچ باشد. بنابراین نقد می‌تواند اشکالاتی را متوجه حدیث بکند، یا اطمینان ما را به حدیث سلب بکند. همچنین نقد می‌تواند بالعکس از تخالف انگیزه‌های احتمالی جعل مضمون حدیث، ما را به معنای دیگری رهنمون کند و به اصطلاح، نقدِ فهم را شکل بدهد، نه نقد حدیث را.

استخراج قواعد نقد حدیث

اما برستی چگونه می‌توان از اقوال و فهم و استنباطات شخصی عالمان حدیث و فقه [چیزی را استنباط بکنیم و قاعده عمومی‌ای را بدست آوریم که به وسیله آن بتوانیم مبانی و استنباط‌هاشان (یعنی احادیث) را نقد کنیم؟ در پاسخ، من چهار مطلب را به هم پیوند می‌دهم تا بحث مان روشن شود.

۱. تاریخ مندیِ نصوص

شما می‌دانید، برخی از نصوص و متون دینی ما تاریخ‌مند هستند و این، قدرمتقین بسیاری از محققان است؛ گرچه برخی تدروها معتقدند همه نصوص تاریخ‌مند هستند و برخی دیگر اساساً نصوص حدیثی را مجرد از تاریخ و معلق در یک فضای بدون تاریخ می‌بینند.

در این رابطه مثالی می‌زنم. ما حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داریم که: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَرَكَ دِينَارَيْنِ فَهَمَّا كَيْبَيْنِ عَيْنِيهِ»؛^۱ یعنی هر کس دو دینار را برجا بگذارد، آنها کئی می‌شوند بین دو چشم. کئی؛ یعنی داغِ دَرَفَش، و با دَرَفَش بر پیشانی داغ گذاشتن. در قرآن می‌خوانیم: «فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ»^۲ در مورد کسانی است که «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳؛ یعنی هر کس دو دینار بیندوزد و از خود برجا بگذارد و بمیرد این دو دینار را داغ

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۱۵۲.

۲. توبه: ۳۵.

۳. توبه: ۳۴.



می‌کنند و در قیامت بر پیشانی او می‌گذارند.) این حدیث از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است. خوب! قیمت یک مثقال شرعی امروز (سال ۸۶) تقریباً ۱۰۰ هزار و خورده‌ای است؛ پس دو دینار ۲۰۰ تومان و خورده‌ای می‌شود. من سؤال می‌کنم، چه کسی در هنگامی که حقوقش را می‌گیرد از ۲۰۰ هزار تومان کمتر می‌گیرد؟ خط فقر در ایران (۱۳۸۶)، حدود ۲۲۰-۲۳۰ هزار تومان است و این معنایش اینست که هیچ کسی نیست که در حسابش ۲۰۰ و خورده‌ای هزار تومان نداشته باشد و ۹۹٪ مردم این طورند. پس «مَنْ تَرَكَ الدِّينَارَيْنِ وَ هُمَا كِي بَيْنَ عَيْنَيْنِ» به ترجمه امروز، یعنی هرکس ۲۰۰ هزار تومان و خورده‌ای در حسابش باقی بگذارد و از دنیا برود باید اینها را داغ کند و به پیشانی او بچسبانند!

این حدیث نه تنها در زمان کنونی غرابت دارد که در زمان خود امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هم چنین بود. در سدهٔ دو هجری پس از اینکه فتوحات آفریقا و ایران ثمر داد و وضع مسلمانان خوب شد، اصلاً دو دینار چیزی نبود. می‌آمدند از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام توضیح حدیث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌خواستند. حضرت می‌فرمود: این، ناظر به یک زمان و یک واقعهٔ خاص است؛ یعنی در مورد اصحاب صُفَه است. اصحاب صُفَه چیزی برای خوردن نداشتند و دستشان پیش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دراز بود. از این به تاریخ‌مندی نصوص تعبیر می‌کنیم، گرچه معانی دیگری هم داریم که واردش نمی‌شویم. مثال دیگر راجع به هروله است. کسانی که مکه و مسجد الحرام مشرف شده‌اند، می‌گویند برخی از سنی‌ها حولهٔ احرام را باز می‌کنند، به طوری که بازوهاشان مکشوف می‌شود و سه شوط هم دور کعبه به حالت هروله می‌روند. شما تصور کنید اگر کسی در جایی که بسیار شلوغ هست، بخواهد هروله برود، چه زحمتی برای بقیه ایجاد می‌شود. وقتی از اینها می‌پرسید، می‌گویند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این جور فرموده است. خود روشن‌بینان اهل سنت و سپس فقهای شیعه سُرّ اصلی آن را کشف کردند. قضیه این بود که پیش از فتح مکه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اصحاب‌شان به زیارت کعبه مشرف شده‌اند. آنها حدود ۴۰۰ کیلومتر راه آمده‌اند و خسته و کوفته شده‌اند. قریش

۱. اصحاب صُفَه، مهاجرانی هستند که پس از ورود به مدینه، در بخشی از مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سکنی گزیدند. ایشان از لحاظ مادی بسیار در تنگنا بودند. (احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۸، ص ۳۹۳)



توطئه کردند تا اینها را شماتت یا تمسخر کنند و یا حتی اگر بتوانند طومارشان را به هم بیچند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوجه شدند و فرمودند با همین خستگی و حالتی که هیچ انرژی برای فعالیت اصلی ندارید سه شوط را تندتند راه بروید و بازوهاتان را نشان بدهید! (یعنی کشف بکنید) وقتی مشرکین این را دیدند از آن توطئه عقب نشستند. بنابراین، آن حالت فقط مختص همان زمان است یا اینکه ما بیاییم آن را تغییر داده و تعمیم بدهیم و بگوییم متعلق به همیشه است؟ مثال دیگر، خروج گوشت قربانی از منی است. می دانیم که یک سوم گوشت قربانی را بهتر است که قربانی کننده خودش مصرف کند؛ ولی بیشترش را صدقه بدهد. در گذشته واجب می دانستند که نباید مقداری از آن گوشت را بیرون بیاورند. وقتی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض می کنند، ایشان می فرمایند این قربانی اصلاً برای این بود که: «التشبع^۱ یا لتتسع مساکنکم من اللحم.»^۲ امروزه دو تا سه میلیون حاجی در منی قربانی می کند؛ حال آنکه گرسنه آنجا وجود ندارد. خب! چه اشکال دارد گوشتها را فریز بکنند و به جنوب لبنان، سودان، یا کشورهای فقیر ببرند؟ اینها زمان مندی است. اصلاً نسخ به اعتقاد شیعه - چه در قرآن و چه حدیث - یعنی زمان مند بودن حکم و گرنه ابداع و تغییر که در اراده الهی محال است. این قسمتی از پایه ریزی کار است که ما می خواهیم انجام بدهیم. اینکه چه جوری می شود، که وسیله اجماع و فهم فقهای گذشته، حدیث را نقد کرد.

۲. شخصی بودن برخی احادیث

گاهی اوقات احادیث شخصی هستند؛ یعنی اصلاً به زمان کاری ندارند و فقط به فرد کار دارند. حدیث برای این، صادر شده که وظیفه یک فرد خاص را تعیین کند نه اینکه ما آن را سرایت داده و به افراد و مصادیق نوپدید تطبیق بکنیم. مثلاً یک شخصی بنام أُمِّ مَعْقِلٍ (یا معقل) خدمت

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. همان، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۷.



پیامبر ﷺ می‌آید و می‌گوید که شوهر من نذر کرده بود، شترش را در راه خدا بدهد. حضرت فرمودند: حالا که جهاد نیست و یکی از راه‌های خدا اینست که با این شتر به حج بروید. این زن گویا موفق نمی‌شود و در ماه مبارک رمضان، دومرتبه این سؤال را می‌پرسد. حضرت می‌فرماید، خوب عمره انجام بده! با این عبارت که «عمره فی رمضان تعدل الحج»، یعنی «بک عمره در رمضان معادل حج است.»^۱ شما از این معادل بودن چه می‌فهمید؟ الآن اهل سنت می‌گویند عمره ماه رمضان افضل است؛ در صورتی که شیعه این اعتقاد را ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود این در مورد همان امر خاص است. اتفاقاً در یک نقلی - فکر کنم - از ابوداود، این خانم خودش در آخر می‌گوید: «من نمی‌دانم این را پیامبر ﷺ فقط برای من فرمودند یا برای همه؟»؛ اما امروزه بسیاری از اهل سنت، حج ماه رمضان‌شان گاهی از حج واجب هم شلوغ‌تر است! در روایات شیعه داریم که رجب افضل است و رمضان، افضلیتِ عمره را ندارد؛ در صورتی که آنها خیال می‌کنند، این کلیت و عمومیت دارد. فقها و دانشمندان نزدیک به عصر صدور حدیث، این قرینه‌ها را متوجه بودند یا حتی دسترسی داشته‌اند و لذا این جور تعمیم‌ها را قایل نبودند.

۳. فهم قیود معاصر و فضای صدور (شان صدور روایات)

مطلب سوم، فهم قیود معاصر و فضای صدور است. مثلاً با توجه به فضای گفتگوی روز جامعه، اگر بگوییم که ما به هیچ‌وجه از حق خودمان در انرژی‌های پاک و سالم نمی‌گذریم. این معنایش ناظر به کدام انرژی است؟ انرژی خورشیدی، یا انرژی باد یا انرژی حرارت زیر زمین و در اعماق هزار کیلومتری، یا انرژی هسته‌ای؟ از این ۴ تا شما کدام را متوجه می‌شوید؟ معلوم است که هسته‌ای، با اینکه من قید نزد ولی شما به جهت فضای گفتگویی که الآن هست، ذهن‌تان خودبه‌خود به این منتقل می‌شود. علمای اصول این را در بحث انصراف تذکر داده‌اند:

۱. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۱۷.

۲. انصراف: ذهن به خاطر کثرت استعمال یا شیوع اراده یا غلبه در وجود یا دلیل دیگری، به بعضی از مصادیق معنای واژه یا بعضی از اصناف آن منصرف شود. (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۹)



اما انصراف، یک مقداری ابتر است نسبت به تقييد ما به شکل قيد و فضای صدور. چون در انصراف اگر به اصطلاح خارجی باشد که اصلاً نیست و اگر ذهنی هم باشد مسایل دیگری دارد. این را ما در درس های جناب آیت الله شبیری زنجانی استفاده کردیم. ایشان در مثال و بحث من جامع فی الرضمان بحث را به طرف خنثی برد که آیا شامل خنثی هم می شود؟ یعنی در آن زمان اصلاً تصور می شد کسی بگوید «من جامع مع خنثی»؟! البته این خیلی کار دارد که آن زمان چه فرقی با ما زمان داشته که الان می توانیم بگویم اطلاق آن را می گیرد ولی آن زمان نه. اثبات صغروی خیلی مشکل است و ممکن هرکسی با این موافقت نکند که بگوید مثلاً در همان زمان هم این را می گیرد. اما اگر بحث تاریخی و موردی آن را انجام بدهیم متوجه می شویم که نه، خیلی هم این را نمی تواند قيد بزند. ولی اگر قیدی وجود داشته باشد و در فضای صدور مشخص باشد و امام ذکر نکند، اگر راویان خصیص ائمه علیهم السلام بفهمند و علمای معاصر امام علیهم السلام و استفاده کنندگان مستقیم بفهمند می شود قيد زد. لذا برخی قيود روایات در روایات ائمه علیهم السلام متأخر می آید.

لذا به تعبیر آیت الله سید احمد مددی^۱ شأن اصلی ائمه متأخر، تبیین روایات صادقین و امام کاظم علیهم السلام است؛ چون تا دوره امام رضا علیهم السلام فقه و کلام شیعه تقریباً منعقد می شود. دیگر یک مقداری سؤالات و ابهامات می ماند که ائمه علیهم السلام در مواقع مقتضی آنها را حل می کنند. به همین جهت ما می بینیم مثلاً در مورد خمس، یک قیدی وجود دارد که در کلام امام باقر علیهم السلام نیست؛ اما در کلام امام رضا علیهم السلام آمده است. این را علمای فقه و اصول با اصل «تأخیر بیان عن وقت الحاجة» حل می کنند و می گویند تا آن زمان حاجت نبوده، اما اکنون حاجت شده است. اما اثبات صغروی آن مشکل است؛ یعنی ما نمی توانیم بگویم مثلاً در یک فاصله ۸۰-۱۰۰ ساله به این نیاز نبوده است.

لزوم توجه به احتمال تصحیف

یک راه حل دیگر البته بدون اینکه آن راه حل (تأخیر بیان از وقت حاجت) را انکار بکنیم،

۱. آیت الله سید احمد مددی از شاگردان آیت الله سیستانی و مدرس خارج فقه و اصول در قم است. برخی شاگردان ایشان تارگاهی را برای انعکاس دروس ایشان به آدرس (www.dorous.ir) راه اندازی کرده اند.



اتکا به قیود ظاهر در آن فضا است. اگر این سه را کنار هم بگذاریم و این بحث را هم اضافه کنیم، امکان تصحیف‌ها و تحریف‌ها در هر نسخه‌ای هست. ابن جوزی می‌گوید که خداوند ای‌ا دارد از اینکه کتابی به جز کتاب خودش صحیح نوشته شود. ایشان می‌گوید اگر کتابی را ۵۰ بار بنویسند و مقابله کنند باز در آخرش غلط پیدا می‌کنید.

این نشان می‌دهد که در تطوّر انتقال و نسخه‌برداری‌های متعدد، تصحیف ممکن است و این هرگز به معنای بی‌اعتمادی نیست. نه اینکه هر چیزی را متوجه نشدیم بگویم این نسخه‌اش اشکال دارد، نه! منظورم این است که متقدمان ما به جهت کمی واسطه و کمی حلقه‌های انتقال با تصحیف کمتری روبرو بوده‌اند. زراره با تصحیف کمتری روبرو است. از فقهای متقدم مثلاً سلار^۱ و حتی خود ابن جنید^۲، شیخ مفید یا شیخ طوسی با نسخه‌های اصیل‌تری روبرو هستند. اینها نسخه‌های تبدّل‌یافته کمتری در دست دارند.

من در کتابی دیدم یکی از استاد‌های همکاران در دانشکده علوم حدیث، می‌گوید حدیث «السَّمَكُ يُذْهِبُ الْحَسَدَ» حدیث قابل‌قبولی نیست. وی نقد کرده و می‌گوید که ما رابطه خوردن ماهی و اینکه حسد از بین ببرد نیافتیم. البته این، اشکال مبنایی ندارد و نیافتن، دلیل

۱. ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز، مشهور به سلار دیلمی (م ۴۴۸ ق یا ۴۶۳ ق) از فقیهان و اندیشمندان نامدار قرن پنجم قمری است. سلار بعد از عصر غیبت یکی از مشایخ و از مهم‌ترین عالمان و پیشوایان امامیه بود. مهم‌ترین شاگردان وی عبارتند از: شیخ ابویعلی طوسی؛ منتجب‌الدین ابن بابویه؛ حسن بن حسین بن بابویه؛ ابوالکرم مبارک بن فاخر نحوی؛ ابوالفتح عثمان بن جنی نحوی؛ ابوالصلاح تقی‌الدین؛ محمد بن علی بن عثمان؛ عبدالجبار بن عبدالله المقرئ رازی؛ محمد بن عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری خزاعی؛ عبدالله بن حسن بن حسین بن بابویه. مهم‌ترین مؤلفات سلار: المراسم العلویة فی الاحکام النبویة؛ المقنع فی المذهب؛ التقریب (التهدیب) در اصول فقه؛ التذکره فی حقیقة الجوهر والعرض؛ الابواب والفصول فی الفقه؛ المسائل السلاریة؛ الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی.

۲. ابویعلی محمد بن احمد کاتب اسکافی (معروف به ابن جنید اسکافی)، فقیه و متکلم امامی است. فقها از ابن جنید و ابن ابی عقیل به‌عنوان «القدیمیین» (دو فقیه دوران قدیم) یاد می‌کنند. علمای رجال و فهرست‌شناسان تعداد آثار او را تا ۵۰ جلد نگاهشته‌اند که تمام آنها از بین رفته و بیشتر آنها در زمینه فقه، اصول، کلام و علوم ادبی بوده است. وی به‌خاطر فتاوی‌اش شاذ بسیار شهرت داشت. برخی او را به استفاده از قیاس متهم کرده‌اند. علی پناه اشتهاردی، مجموعه فتاوی ابن بابویه، ص ۲۱؛ جعفر سبحانی، تذکره الأعیان، ص ۳۵۲.



عدم وجود نیست. چه اینکه ممکن است بعداً آزمایش شود یا جواب بدهد یا حتی ندهد. او می‌گوید وقتی دربارهٔ این حدیث جستجو کردم، دیدم اصل عبارت این است که «السمک یذهب الجسد» یعنی یک نقطه از حسد افتاده که خیلی هم شایع است.

تصحیف‌ها در فقه تأثیرگذارند. مثلاً روایاتی وجود دارد که می‌گوید ۳ نفر احتیاج به ولی دارند: مجنون، صبی و شیخ. در عربی قدیم به آن که سن اش بالای ۸۰ سال است شیخ می‌گویند و شیخ یعنی انسان خیلی کهن‌سال. عرب انسان تا ۴۰ سال را شباب، و تا ۶۰ سال را کُهل می‌گوید. آیت‌الله شبیری زنجانی می‌فرمودند ما نسخه‌های متفاوت را دنبال کردیم و در آخر دیدیم این، شیخ نیست؛ بلکه یتیم است. بعد ایشان توسط پسرشان روی تخته نشان دادند که میم را اگر گرد بیاوریم پایین مثل شیخ می‌شود. این طوری حدیث، با موازین درست می‌شود. آن حدیث اولیه را (که شیخ در آن بود) از رهگذر شهرت و اجماع فقهی می‌توانیم نقد بکنیم و گرنه فی‌نفسه اشکال ندارد. چه ممکن است کسی بگوید شیخ به جهت پیرمرد شدن و اینکه ممکن است قوای فکری او در آخر عمر کم شود، ولایت را لازم دارد. البته اگر این حدیث را مجرد بگیریم، نمی‌توانیم آن را جواب بدهیم؛ ولی اگر به شهرت و اجماع علمای خود مراجعه کنیم، می‌بینیم هیچ‌یک از علما فتوایی ندارد آن که سنش زیاد می‌شود باید تحت ولایت دیگران برود و این اساساً با فرهنگ عرب آن موقع و حتی فرهنگ امروز نمی‌سازد.

اساساً نیاز اهل سنت به رجال و سند از اینجا آمده است. انقطاع صدساله حدیثی آنها - بلکه بیشتر - قرینه‌ها را از بین بُرد. آن انقطاع، خود احادیث‌شان را مورد اشکال قرار داد، چه برسد به قرینه‌های جانبی‌شان. ولی ما که چنین نبودیم و این حلقهٔ پیوسته حدیث با قرائن دائماً منتقل می‌شد. پس هرچه به فهم پیشینیان خود مراجعه بکنیم و نزدیک‌تر به آن تاریخ و زمان بشویم، قرینه‌های بیشتری را می‌توانیم - به قول خراسانیان امروز - فراچنگ بیاوریم.



ذکر موارد نقد حدیث با شهرت و اجماع

از این موارد، یکی دو قضیه دیگر هم هست که با اجماع و شهرت، نقد می‌شود. در روایتی داریم که شخصی می‌آید خدمت امام صادق علیه السلام و می‌گوید: ما با زنی بودیم که در کاروان ما بود. او در مسیر مکه و مدینه ذاهباً یا جائیاً (در رفت و برگشت) نماز مغرب را شکسته می‌خواند. حضرت فرمود که اشکال ندارد. ^۱ خوب من با این حدیث چکار بکنم؟ اگر من اجماع و یا شهرت قدمایی نداشته باشم چگونه آن را به وجه دوم حمل کنم؟ پس اگر این اتکا وجود نداشته باشد، من نمی‌توانم این حدیث را کنار بگذارم. نهایتش این است که روایت را باید شخصی تلقی کنیم؛ اما با اتکا به شهرت و اعراض مشهور اصلاً آن را از دایره اعتبار ساقط می‌کنیم.

مثال بعدی در مورد دیه عمده بچه است. حدیث مشهوری که فکر می‌کنم سندش هم صحیح است می‌گوید: خطاً مرأه و صبی، عمد می‌باشد؛ ^۲ یعنی درست عکس همه فتاوی ما! ^۳ می‌گوید اگر غلام (پسر بچه) و مادرش به خطا کسی را بکشند اینها باید قصاص بشوند. در صورتی که آدمی که هوش و عقلش کامل است، اگر کسی را خطاً بکشد نمی‌شود او را قصاص کرد، چه برسد به کودک که از موارد رُفِعَ الْقَلَمُ ^۴ است. پس یک حکم کاملاً مخالف با مشهور در این حدیث (با سند صحیح) است که راه حلش جز اتکا به شهرت و اعراض مشهور نیست. در واقع با اجماع علما ما این روایت را به راحتی کنار می‌گذاریم، وگرنه خیلی مشکل می‌شود و دغدغه زیادی را تولید می‌کند.

در پایان توجه شما را به اصطلاح حدیثی «شاذ» ^۵ جلب می‌کنم که شما در استبصار و تهذیب

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۰۷.

۲. همان، ج ۲۹، ص ۸۸.

۳. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۶۴.

۴. ابوحنیفه نعمان بن محمد نعمانی، تأویل الدعائم، ج ۳، ص ۲۰۱.

۵. حدیث شاذ: حدیث مخالف مشهور هرچند راوی آن ثقة باشد. بسیاری آن را به حدیثی که فرد ثقه‌ای آن را روایت کرده



آن را مکرر می‌بینید. شیخ طوسی بسیاری جاها می‌گوید این شواذ اخبار است یا از اخبار شاذه است. این یعنی اینکه ما با وجود سند صحیح فقط به جهت تخالف مضمونی و محتوای حدیث با مشهور، این را کنار می‌گذاریم. این یک شاهد عمده برای این است که قدما نیز همین کار را انجام می‌دادند. براین اساس، می‌توانیم بگوییم قدما به جهت تسلط بیشتر بر تاریخ‌مندی و فهم زمان نصوص و فهم قراین فردی و شخصی - که در هر روایت وجود داشته - و نیز تشخیص زمان و فضای ورود حدیث، توانسته‌اند قیدها یا علل‌ها (یعنی اختلالات پنهان حدیث) را کشف کنند و اعراض و اقبال آنها برای ما قابل بهره است.

پرسش و پاسخ

توجه به شرایط حوزه حله

در فقه یک حلقه‌ای بنام حلقه حله داریم. این حلقه چندین خصوصیت دارد که یکی از آنها همین توجه بیشتر به سند، و دوم، استفاده از حدیث صحیح‌اعلایی^۲ است که در آن، حدیث ثقه

و مفادش مخالف حدیثی است که منقول از راویان بسیاری است، تعریف کرده‌اند. برخی نیز گفته‌اند: حدیث شاذ حدیثی است که جز نزد تعدادی اندک ناشناخته است. عنوان شاذ نزد فقها در بسیاری موارد بر حدیثی اطلاق می‌شود که فقها به مفاد آن عمل نکرده‌اند؛ هر چند صحیح و بدون معارض باشد. (هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۲۶۴)

۱. مکتب حله در قرون ششم تا هشتم بزرگ‌ترین حوزه علمی شیعه به شمار می‌آمد و شاگردان زیادی را تربیت کرد. حلی‌های شیعه‌مذهب در نجف تحصیل کردند و خود تبدیل به عالمانی شاخص گشتند که از نخستین چهره‌های برجسته‌شان، ابن‌ادریس حلی (م ۵۹۸) است. پس از آن، مکتب حله جایگزین مکاتب قبلی شیعه شد و علمایی از بلاد مختلف، از جمله ایران، حلب، جبل عامل به آن شهر آمدند و به تحصیل مشغول شدند. برجسته‌ترین عالمان حلی که بانیان اصلی شکل‌گیری مکتب حله هستند، محقق حلی (م ۶۷۶) و علامه حلی (م ۷۲۶) و صدها شاگرد آنان هستند که نمایندگان اصلی این مکتب به شمار می‌آیند. برخی فقهای این دوره عبارتند از محقق حلی (صاحب شرایع الإسلام)؛ علامه حلی (التذکره و المختلف)؛ فخرالمحققین (فرزند علامه حلی و صاحب شرح بر کتاب القواعد)؛ شهید اول (الذکری، الدروس الشرعية فی الفقه الامامیه). برای مطالعه بیشتر رک: حازم حلی، الحلة و اثرها العلمی والأدبی؛ حسن عیسی حکیم، مدرسة الحلة العلمیه.

۲. صحیح‌اعلایی: روایتی که هر کدام از راویانش را دو تن از رجالیان معروف (مانند: کشی، نجاشی، یا شیخ طوسی) توثیق کرده باشند. (جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین عاملی، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدين، ج ۱، ص ۳۹)



رد می‌شود. شهید در دنباله این حلقه، حدیث ثقه را حجت نمی‌داند و فقط در برخی موارد خاص حدیث موثق را قبول می‌کند. در جاهایی هم هست که حتی فرزند و نوه ایشان حتی حدیث صحیح معمولی را هم در بعضی جاها عمل نمی‌کند. صحیح اعلایی را قبول دارند. چرا این طور شد؟ من شما را به دو نکته تاریخی توجه می‌دهم.

شیخ طوسی در سال ۴۶۰ و علامه حلی و محقق^۱ در ۷۲۶ یعنی تقریباً دو قرن و نیم بعد فوت کرده‌اند. من از شما تقاضا می‌کنم یک فقیه بزرگوار در این دو قرن و نیم یعنی از بعد شیخ طوسی تا ابن‌ادریس^۲ نام ببرید. ابن‌زهره^۳ که خیلی غریب است و فقط ابن‌ادریس می‌ماند. این، معنایش این است که یک انقطاع تاریخی فقهی و حدیثی برای ما پیش آمده است. حالا این را

۱. ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی (م ۶۷۶ق) فقیه، اصولی و شاعر بزرگ شیعی و مشهور به محقق حلی و محقق اول در سال ۶۰۲ق در حله به دنیا آمد. وی یکی از بزرگ‌ترین و نامورترین فقیهان عصر خویش و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان است، به حدی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه در میان فقها ذکر می‌کنند، او مورد نظر است. وی از شاگردان ابن‌زهره و از اساتید علامه حلی است. از آثار مهم اوست: شراغ الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ المختصر النافع فی فقه الامامیه النافع فی مختصر الشرائع؛ المعبر فی شرح مختصر النافع؛ المعارج فی اصول الفقه؛ نهج الوصول الی معرفة علم الأصول؛ شرح نکت النهایه.

۲. محمد بن احمد بن ادریس بن حسین بن قاسم بن عیسی حلی عجللی، فقیه و محدث شیعی ملقب به فخرالدین و کنیه ابو عبدالله و مشهور به ابن‌ادریس حلی در سال ۵۴۳ق در حله به دنیا آمد. مادرش، دختر شیخ طوسی است. وی به دلیل استفاده فراوان از دلایل عقلی در استنباط احکام مذهبی و فتاوی شاذ و خلاف مشهور فراوان خود مشهور است. شجاعت علمی وی در شکستن سنت تقلید از آرای شیخ طوسی، تحرک بخشی به فقه امامیه و خارج کردن آن از رکود و جمود و تشویق ابتکار و اندیشه آزاد است. تا ۱۰۰ سال پس از درگذشت شیخ طوسی، همه دانشمندان شیعه امامیه از فتاوی او پیروی کرده و چه بسا اظهار نظر در قبال فتاوی او را اهانت بدو تلقی می‌کردند! در چنین وضعی، ابن‌ادریس پا از دایره تقلید بیرون نهاد و به احیای اجتهاد و اظهار نظر آزاد پرداخت. کتاب سرائر او یکی از مهم‌ترین منابع فقهی شیعه و بهترین نمودار این پدیده است. جعفر سبحانی، تذکره الأعیان، ص ۳۵۲.

۳. ابوالکارم عزالدین حمزه بن علی بن زهره (م ۵۸۵ق) معروف به ابن‌زهره، فقیه، اصولی، متکلم و نحوی، یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن ۶ق و مهم‌ترین کتاب فقهی اش «غنیة النزوع» است.



در کنار تسلط سلجوقیان^۱ و غزنویان^۲ در همین دو قرن، حساب کنید. در زمان کلینی و شیخ صدوق و حتی اوایل شیخ طوسی، قدرت با آل بویه^۳ و شیعه هست؛ اما بعد از اینها تا دو قرن، غزنویان و سلجوقیان سنی بر حوزه‌ها حاکم هستند. اینک نکته سوم را هم اضافه کنم که حمله مغول در سال ۶۵۶ به بغداد است. یعنی در همین فاصله، گسست فرهنگی و انقطاع تاریخی فقه پیش آمده است و خیلی از کتاب‌ها از بین می‌رود. کتابخانه شیخ طوسی را آتش می‌زنند و خیلی افراد و علما پراکنده می‌شوند. تنها در حمله مغول، حوزه حله ظاهراً توسط پدر

۱. سلجوقیان (سلاجقه، آل سلجوق) نام دودمانی ترک‌تبار است که در سده‌های پنجم و ششم هجری (۱۰۱۱م) بر بخش‌های بزرگی از آسیای غربی، شامل ایران کنونی فرمانروایی داشتند. بعد آنکه سلطان محمد (آخرین پادشاه سلجوقیان) درگذشت، سلطنت ایران تقریباً به دو بخش تقسیم شد: سلجوقیان شرق به دست سلطان سنجر (برادر سلطان محمد) و سلجوقیان غرب به دست محمود. سلطان سنجر در دوران سلطنت خود کشمکش‌های فراوانی را پشت سر گذاشت، اما قسمتی از کشور یعنی خراسان به پایتختی مرو را کاملاً در اختیار خود داشت. عاقبت سنجر در سن ۷۲ سالگی و بعد از تقریباً ۶۲ سال سلطنت در سال ۵۵۲ هجری زندگی را بدرود گفت. دودمان سلجوقیان شرق با مرگ سنجر از بین رفت!

۲. دولت غزنوی یا غزنویان (۹۷۵-۱۱۸۷م) (۳۴۴ق-۵۸۳ق) یک حکومت ترک‌تبار و مسلمان در بخشی از شرق خاورمیانه و جنوب آسیای میانه بود. اما به عنوان مروج و ناشر اسلام مورد توجه و تأیید خلافت عباسی بود. زبان رسمی این حکومت دری بود. شهرت این حکومت در جهان بیشتر به خاطر فتوحاتی است که در هندوستان انجام داده است. بنیانگذار این دودمان، سلطان محمود غزنوی بود. پس از سلطان مسعود این دودمان رو به ناتوانی گذارد و چندی بستر حوزه فرمانروایی اش به بخش‌هایی از هندوستان و افغانستان کنونی محدود شد. حکومت غزنویان هند از نظر هندوستی و توجه به شاعران فارسی سرا از اهمیت بالایی برخوردار است.

۳. آل بویه یا بوییان یا بویگان، (۳۲۰-۴۴۷ق/۹۳۲-۱۰۵۵م) از دودمان‌های دیلمی شیعی مذهب ایرانی پس از اسلام است که در بخش مرکزی و غربی و جنوبی ایران و عراق فرمانروایی می‌کردند و از دیلم در لاهیجان، گیلان برخاسته بودند. پس از مرگ معزالدوله (۳۵۶ق) که عزالدوله بختیار، پسر معزالدوله جانشین پدر شد، اختلاف‌ها بالا گرفت. این مرد بیشتر نواحی شرق کرمان را در تصرف داشت و به همین دلیل هم، عضدالدوله در ۳۵۷ق به کرمان لشکرکشی کرد. عضدالدوله (پسر رکن‌الدوله) با عزالدوله (پسر معزالدوله) چندین بار جنگید. یکی از آن جنگ‌ها در حوالی بغداد بود که طی آن، عزالدوله شکست خورد و به موصل فرار کرد. آل بویه با اینکه احتمالاً در آغاز شیعه زیدی بودند، هنگامی که به حکومت رسیدند به شیعه دوازده‌امامی گرایش یافتند. آل بویه چون از نسل پیامبر مسلمانان نبودند، طبق آموزه‌های مذهب زیدی باید امامی زیدی از نسل پیامبر را برای اطاعت کامل از او به امامت می‌رساندند. بنابراین احتمالاً به همین دلیل آنان بعد از رسیدن به حکومت به شیعه دوازده‌امامی مایل شدند؛ زیرا ایده یک امام غائب از نظر سیاسی برای آل بویه مطلوب‌تر بود.



ابن طاووس^۱ حفظ می‌شود و ایشان با یک باج گران‌بهایی که به مغول‌ها می‌دهند آن حوزه را زنده نگه می‌دارند. بدین وسیله علما از جنوب لبنان، از ایران و این طرف و آن طرف به حلّه می‌آیند و در مرکز عراق، در یک شهر کوچک جمع می‌شوند.

فقه‌های این دوران بدون اینکه کتاب‌های اصلی را در دست داشته و یا مطالعات جانبی بتوانند داشته باشند، مجبور شدند به اسناد، به حدیث‌ها و اوضاع اهل سنت اتکا بکنند. خوب، شهید و علامه و محقق همه جز حلقهٔ اولیهٔ حلّه‌اند. شهیدثانی، صاحب مدارک، صاحب معالم با ۱۰۰ و خورده‌ای سال فاصله جزو تابعان دورهٔ دوم مکتب حلّه‌اند. ما در این دو قرن، رکود حدیثی هم داریم. شما هیچ کتاب بزرگ حدیثی را نمی‌بینید که در این فاصله نوشته شده باشد. حتی شرح بزرگ نهج البلاغه از طرف غیر شیعی (ابن ابی الحدید)^۲ نوشته شده است. یعنی شیعه تحت فشار و در ضیق و اختناق بود و لذا آن علما منقطع از سلسله‌های قبلی خودشان بودند.

اخباری‌گری و مکتب حلّه

می‌توانیم تصور بکنیم که ظهور اخباریان نتیجهٔ افراط حوزهٔ حلّه باشد. ما قبول داریم که سخت‌گیرهای سندی، محدودیت‌هایی برای فقه پیش آورد. برای حدیث مشکلی نمی‌آید و شما می‌توانید از باب اخلاق و تسامح به این حدیث عمل بکنید یا نکنید؛ اما در فقه محدودیت پیش

۱. موسی بن جعفر نیز از روایت بزرگ حدیث است که روایات خود را در اوراقی نوشته بود و بعد از او فرزندش (مشهور به سید ابن طاووس) آنها را جمع‌آوری نموده و با نام «فرقة الناظر و بهجة الخاطر مماراه والدی موسی بن جعفر» آن را منتشر نمود. وی نخستین کسی است که روایات را به‌عنوان مهم‌ترین ادله حجیت استصحاب معرفی کرد.

۲. فخرالدین ابوحامد عبدالحمید بن ابی الحدید معروف به ابن ابی الحدید، ادیب، متکلم، مورخ، شاعر و فقیه شافعی و اصولی معتزلی و از علمای سده هفتم هجری است. او با وجود اینکه سنی مذهب بود؛ اما ارادت خاصی به حضرت علی علیه السلام داشت و به پیروی از مکتب معتزله، او را از دیگر خلفای راشدین برتر می‌داند و تصریح می‌کند که او هم در کثرت ثواب و هم در فضایل و خصال حمیده از دیگران برتر است. اهم کتب وی: شرح نهج البلاغه: الفلک الدائر علی المثل السائر؛ السبع العلویات یا قوائد السبع العلویات؛ نظم کتاب الفصیح ثعلب.



آمد. یعنی یک دسته از منابع اصلی ما کنار رفت و ما مجبور شدیم به اصول عملیه بیشتر توجه بکنیم! که این باز خورد روانی عاطفی ایجاد کرد. این را می‌توانیم تصور بکنیم؛ ولی ما گزارش سندی خاصی جز حدائق الناضرة^۱ نداریم. من ندیدم شاید جاهای دیگر باشد اما در حدائق الناضرة هست که بحرانی^۲ معارضه‌اش بیشتر با صاحب مدارک بوده و علت اینکه می‌توانیم صاحب حدائق را اصلاً اخباری بدانیم همین است، ولی نه به شیوه اخباریان دیگر. اگر شما به حدائق مراجعه کنید، مرتب انتقاد می‌کند که چرا این حدیث را کنار گذاشته است و به تقسیم چهارگانه^۳ اعتراض دارد. این نکته فقط از باب توجه بیشتر به سند بود ولی در جاهای دیگر باید یک فحص کاملی بشود که آیا باز خورد اخباریان نتیجه این بوده یا نبوده است.

۱. شیخ یوسف بحرانی، کتاب الحدائق الناضرة را متشکل از یک مقدمه در اصول فقه و یک دوره فقه استدلالی از کتاب الطهارة تا کتاب وصیت، به رشته تحریر درآورد. این کتاب، اولین مجموعه مدون فقهی در واجبات و سنن است که اکثر فروع فقهی را همراه با ذکر روایات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در بردارد. توان فقهی مؤلف، تسلط بر صناعت فقه، احاطه به فنون احادیث و روایات و آرا و فتاوی فقهی و تسلط بر اجماع‌ها و موارد شهرت، استدلال‌های متقن و محکم و افکار عمیق و آراء محکم همراه با سبک جذاب بیان رسا و شیوا و تکیه اساسی بر روایات این کتاب را در نوع خود کم نظیر ساخته است. در بین فتاوی فقهها و کتب فقهی وی عنایت خاصی به مدارک الأحکام سید محمد عاملی (م ۱۰۰۹ق) داشته است. نکته سنجی‌های دقیق و ماهرانه مؤلف در مورد روایات و راویان نمایانگر وسعت اطلاعات و تسلط وی به رموز علم رجال است.

۲. شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ق) مشهور به صاحب حدائق، فقیه و عالم شیعه سده دوازده قمری است. وی از اخباریان معتدلی است که زمینه بازگشت مجدد اصولیان را فراهم کرد. مهم‌ترین شاگردان وی عبارتند از: میرزای قمی (میرزا ابوالقاسم گیلانی)، بحر العلوم (سید مهدی طباطبایی)، ملا مهدی نراقی. مهم‌ترین تألیفات او عبارت است از: الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، چند رساله به نام: اجوبة المسائل، کشکول بحرانی و...

۳. تقسیم چهارگانه‌ای برای خبر واحد ارایه شده است که به شرح ذیل است: ۱. حدیث صحیح: حدیثی که سند آن به معصوم علیه‌السلام متصل باشد و راوی عادل امامی، آن را از راوی مشابه خود در تمام طبقات، گزارش کرده باشد؛ ۲. حدیث موثق: حدیثی که سند آن به معصوم علیه‌السلام متصل باشد، و راوی‌ای که عالمان شیعه به‌رغم انحراف عقیدتی وی را توثیق کرده باشند، از راوی مشابه (موثق) یا برتر از خود (عادل امامی) در تمام طبقات، آن را گزارش کرده باشد؛ ۳. حدیث حسن: حدیثی که به سند متصل از معصوم علیه‌السلام و به نقل از راوی ممدوح امامی از راوی مشابه (ممدوح) یا برتر از خود (عادل) در تمام طبقات گزارش شده باشد؛ ۴. حدیث ضعیف: حدیثی که فاقد شروط انواع پیشین است. محمدرضا جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال والدرایه، ص ۵۶؛ سید منذر حکیم، مراحل تطور الاجتهاد فی الفقه الإمامی، ج ۲، ص ۱۵۲.



نقد شهرت فتوایی نه روایی

مراد ما از شهرت، شهرت فتوایی است. شما در خواندن کتب اصولی چون با اصول مظفر و اصول‌های مکتب نجف^۱ شروع می‌کنید لذا نمی‌توانید به راحتی نقد کنید. انسان اولین بار که چیزی می‌خواند بهتر جا می‌گیرد تا بخواند آن را نقد بکند! الآن شاید مطلب خیلی مستبعدی باشد که چه طور ما با شهرت فتوی می‌خواهیم نقد بکنیم؟! خوب اصلاً سؤال اصلی بحث ما همین بود که ما شهرت علما و شهرت فتوایی را می‌خواهیم نقد بکنیم، نه شهرت روایی. اگر با شهرت روایی بخوایم نقد بکنیم که نقد حدیث با سنت یا نقد حدیث با احادیث می‌شود. ما اتفاقاً می‌گوییم همین شهرت فتوایی حجیت دارد و دیگر به دنبال اجماع نیستیم و اصلاً نیازی به اجماع نمی‌بینیم. اگر اکثر فقهای دوره متقدم ما به یک روایتی عمل نکرده‌اند، این یعنی اینکه قرینه‌ای داشته‌اند. مثلاً یک مطلب دیگری در کنار آن حدیث می‌دیدند که الآن در دسترس ما نیست. لذا اصلاً کاری به شهید و مکتب حله^۲ اینها نداریم. مرحوم کمپانی^۳ یکی از این علمای بزرگ نجف طبق نقل آیت‌الله زنجانی می‌گفتند من باید اول با کلبتین (گاز انبر) این چیزهایی که از اول طلبگی یادتان داده‌اند را در بیاورم و سپس در درس خارج بنشینم مبانی خودم را تک‌تک

۱. مکتب نجف: حوزه علمیه نجف دارای سابقه ۱۰۰۰ ساله و بنیانگذار آن شیخ طوسی بوده است. از آن رو که مرقد حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در این شهر قرار دارد، این شهر از محبوبیت و اعتبار خاصی نزد شیعیان برخوردار است. حوزه نجف در دهه‌های اخیر به دلیل سیاست‌های ظالمانه حکومت بعثی با رکود مواجه شده است. مفاخر بزرگ این مکتب: شیخ انصاری، آخوند خراسانی، نائینی، اصفهانی، حکیم، خویی، صدر، سیستانی و غیره هستند.

۲. فقیه و اصولی بزرگ، آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، فرزند حاج محمدحسن (معین‌التجار) است. او به حوزه نجف رفت و در حلقه درس بزرگ‌ترین اساتید حوزه آن روز شرکت جست. شیخ آقا بزرگ تهرانی پس از آنکه بخشی از فضائل و کمالات وی را می‌شمارد، چنین می‌نویسد: «او از نوابغ روزگار بود. او پیش دانشمندان هم عصرش محترم و موقر بود و در حوزه نجف چشمها به سوی او دوخته می‌شد. زمان درازی را به تدریس فقه و اصول و علوم عقلی اشتغال داشت. مدرسه او مجمع اهل فضل و کمال بود. گروهی از طلاب با فضیلت از مکتب او فارغ شدند. او جای پای محکمی را در فقه باز کرده بود و در علم اصول دست‌توانایی داشت. آثارش در این دو وادی بر دیدگاه‌های ژرف او دلالت می‌کند؛ ولی از آنجا که نظرگاه‌های فلسفی او بسیار استوار و محکم می‌نمود، بیشتر به تدریس فلسفه شهرت یافت، بلکه این بیشتر به خاطر آن بود که کسی از اهل فلسفه در عصر او به پای وی نمی‌رسید...» برای بیشتر ر.ک: مقدمه بحوث فی الأصول، ج ۱، ص ۵.



بچینم. آیت‌الله زنجانی در مورد شهرت می‌گوید، شهرت فتوایی مشکل دارد و اصلاً حجیت ندارد یا اتفاقاً تنها اجماعی را که حجت می‌داند اجماع مدرکی است. می‌دانید چرا؟ چون می‌گویند اجماع مدرکی حداقل شهرت است؛ چون اگر یکجایی ادعای اجماع شد حداقل شهرت می‌شود و اگر نگویند اجماع است آن وقت شهرت فتوی می‌شود. یعنی توجه مشهور به آن روایت معنایش این است که روایت حجت است.

راه‌های رسیدن به قراین

ما باید سه کار را همزمان انجام بدهیم تا به قراین دسترسی پیدا کنیم. یکی تشکیل خانواده حدیث است که در فقه الحدیث^۱ بررسی که یک کارش یافتن احادیث مشابه است. احادیث مشابه بیشترین قراین را در اختیار ما می‌گذارند. امتیاز دیگر فقه الحدیث تقطیع‌های احتمالی، قیدهای اسقاط‌شده و احتمالی، و یافتن تخصیص‌هایی است که در انتهای روایت بوده یا در سؤال راوی بوده اما حذف شده است. لذا می‌بینید اکثر فقها یک روایتی را که می‌خواهند تفسیر کنند یا از آن استفاده فقهی کنند اگر مثلاً در ابواب طهارت صحبت می‌کنند، آن روایت مشابه را در ابواب دیه هم می‌آورند. این توصیه صاحب جواهر است. پس تشکیل خانواده حدیث یعنی یافتن احادیث مشابه.

راه دوم، اینکه باید احادیث متعارض دیده شود؛ چراکه در احادیث متعارض خیلی از قرینه‌ها موجود است. در تعارض روشن می‌شود که قید بیان شده توسط امام علیه السلام چرا در یکی آمده و در دیگری نه. لذا باب اختلاف حدیث و تعارض از قسمت‌هایی است که فقیه قدرتش را در آن می‌تواند نشان بدهد و می‌تواند قرینه‌های زیادی را جمع بکند. مثلاً در مورد طواف، طهارت از حدیث شرط است؛ ولی طهارت از خبث اختلافی است. شیخ طوسی با توجه به روایات متعارض می‌گوید روایاتی که گفته اشکال ندارد در مورد آدم ناسی است.

۱. دانش فقه الحدیث، ترکیبی از معنای لغوی فقه و معنای اصطلاحی حدیث است. در واقع فقه الحدیث، یعنی روش فهم عمیق گفتار و رفتار معصوم است.



راه سوم، مراجعه و مطالعه علوم مرتبط با حدیثی است که بررسی می‌کنید. مثلاً اگر حدیث فقهی دارید کار می‌کنید در خود علم فقه، خیلی قرینه‌ها پیدا می‌شود. یا مثلاً اگر در حدیث تاریخی دارید، کار کنید علم تاریخ، قرینه‌هایی را نشان می‌دهد. این است که طلبه نباید فقط حدیث یا فقه بخواند. علامه سید مرتضی عاملی^۱ کتابی^۲ در تأثیر تاریخ در فهم حدیث و فقه دارد. س: در روایات فضیلت زیارت سیدالشهدا^{علیه السلام} یک نزاعی میان اخباریان و اصولیان در یک مسئله جزئی رخ داده است که اتفاقاً بعضی از اخباریان معاصر دوباره آن را مطرح می‌کنند. آنها انبوهی از روایاتی را دال بر وجوب زیارت امام حسین^{علیه السلام} ذکر می‌کنند که شاید در نظر اول هم انسان احساس بکند واقعاً اینچنین است. مثل فریضة علی کل مؤمن^۳ یا اگر کسی انجام ندهد عاق رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌شود، تعبیرش خیلی عجیب و غریب است. انسان هر چه قبل و بعدش را نگاه بکند می‌بیند که جایی برای تعبیر دیگر ندارد! حتی تعبیر به واجبه و فی کل سنة^۴ هم داریم. البته قریب اتفاق فقهای اصولی استحباب مؤکد فتوی داده‌اند. اینجا سؤالی، که نسبت به کبرای بحث جناب عالی مطرح است این است که این مرزها کجاست؟ قدما اسباب وجوب را استنباط نکردند، پس آن وجوب را نمی‌شود از روایات اخذ کرد. در مقابل، اخباریان شدیداً حمله می‌کنند که شما نص را دارید کنار می‌گذارید! همینجا مرز بین شکل‌گیری نص و استفاده مدلولی از روایت است که به استناد فتوای اصحاب انجام شد و تبعاً مدلول التزامی این است که نص دیگر نیست.

۱. سید جعفر مرتضی عاملی محقق و نویسنده برجسته شیعه در سال ۱۳۶۴ق، در جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۸۲ق جهت تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد و پس از شش سال به حوزه علمیه قم منتقل و بیش از دودهمه در آنجا به تحصیل، تدریس و پژوهش پرداخت. از او تاکنون بالغ بر ۲۰ عنوان کتاب منتشر شده که معروف‌ترین آنها الصحیح من سیره النبی الاعظم^ص در ۳۵ جلد است. چاپ جدید کتاب توسط انتشارات دارالحدیث قم عرضه شده است.

۲. کتاب المدخل لدراسة السیره النبویه نوشته علامه جعفر مرتضی عاملی است که دارالسیره بیروت، آن را چاپ کرده است.

۳. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۲؛ حسین بن محمد بحرانی، سداد العباد و رشاد العباد، ص ۴۰۴.

۴. همان، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۵.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۳.



لزوم توجه به روایات قیدزنده موجود و ناموجود و نیز توجه به سیره ائمه علیهم السلام بنده به مناسبت ترجمه موسوعه امام حسین علیه السلام،^۱ روایات فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را دیده‌ام که برخی اشاره به وجوب و برخی تأکید به استحباب و غیره دارند. اما باید اذعان کنیم که به روایات مقید کمتر توجه شده است. در برخی از آنها آمده که فی کل سنة^۲. یعنی سالی یک بار واجب می‌شود. پس یک دفعه یک سری خیلی زیادی روایت به سالی یک بار منحصر می‌شوند. و در برخی دیگر استنباط می‌شود که ترک نشود؛ یعنی این طور نشود که هیچ کس نرود! و از این نظر شبیه وجوب کفایی است و باز شدتش پایین می‌آید.

بحث دوم که توجه به سیره ائمه علیهم السلام است. خوب خیلی از ائمه ما به زیارت امام حسین علیه السلام نرفته‌اند! آیا می‌شود یک چیزی واجب باشد آن هم به این درجه از وجوب، و ائمه انجام ندهند؟! بعد هم مثل حج نیست که شرط گذاشته باشند. مثلاً امام حسن عسکری علیه السلام می‌گویند حج نرفته چون استطاعت نداشته است.^۳ خوب! این شرط را هم ندارند. در مورد امام رضا علیه السلام هیچ سند تاریخی نداریم که ایشان به کربلا رفته باشد. با اینکه ایشان از مدینه که می‌آمدند می‌توانستند با تغییر مسیر ۲۰۰ یا ۳۰۰ کیلومتری از آنجا بگذرند. حالا ممکن است از نظر تاریخی نگذاشته باشد؛ ولی ما در مورد ائمه دیگر نداریم. اینست که هم اقوال و هم رفتار ائمه علیهم السلام برای ما مجموعاً ملاک است.

۱. در کتاب، تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، اصحاب و یاران آن حضرت براساس سه محور اصلی بازگو شده است. نوشتار حاضر از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به زبان عربی با عنوان موسوعه الامام الحسین علیه السلام نگارش یافته است. محور اول کتاب، بررسی تاریخ عاشورا و علل حوادث و پیامدهای آن است. محور دوم کتاب گردآوری اطلاعاتی است درباره احوال شخصیت‌ها از جمله اهل بیت علیهم السلام، اصحاب سیدالشهدا و زنانی که در واقعه عاشورا با ایشان همراه بودند. محور سوم مشتمل است بر حیات امام حسین علیه السلام از ولادت تا زمان حادثه عاشورا، فضایل و سیره سیدالشهدا، همچنین آیات و احادیثی درباره آن حضرت.

۲. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۳.

۳. گرچه مشهور است امام حسن عسکری علیه السلام به مکه مشرف نشده است؛ اما در روایاتی آمده است که ایشان در مکه حضور داشته است. «حدیثنا الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر ابوالسید المحجوب امام عصره بمکه». شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۴؛ حرز عاملی، الجواهر السنیه، ص ۱۴۷.



بحث سوم، این است که ممکن است یک قیدی در آن زمان بوده و ما الآن نمی‌فهمیم و ائمه علیهم‌السلام هم لازم نبوده که آن را بگویند. مثلاً الآن ممکن است مقام معظم رهبری بگوید زیارت امام حسین علیه‌السلام در یک برهه‌ای اصلاً حرام است؛ چون مثلاً شاید کمکی به صدام یا علتی دیگر داشته باشد. یا اصلاً احتمال قتل ۱۰۰ هزار نفر وجود داشته یا احتمال اپیدمی یک بیماری میلیونی وجود داشته که زیارت حرام شده یا شود. در آن زمان ممکن است ائمه علیهم‌السلام احساس کرده بودند که دارد به زیارت، بی‌اعتنایی می‌شود یا اگر شیعیان به زیارت نروند نقشه‌هایی برای انهدام آنها کشیده خواهد شد؛ لذا تأکید شدید به زیارت داشته‌اند.

کشف مراد امام به وسیله شهرت

ما می‌گوییم شهرت هم می‌تواند وسیله نقد و سنجش و تعارض قرار بگیرد و هم می‌تواند قرینه باشد. علتش هم این است که شما نگاه کنید اکثر فقها می‌گویند من از روایت این را می‌فهمم و وقتی در مبحث اصولی می‌رویم می‌بینیم ظاهر حجت است. بعد سؤال می‌کنیم که ظهور عند یک نفر حجت است یا ظهور نوعی؟ همه بدون استثنا جواب می‌دهند ظهور نوعی. سپس سؤال می‌کنیم آیا منظور، ظهور در هنگام صدور روایت است یا ظهور فعلی؟ همه می‌گویند ظهور هنگام روایت؛ یعنی آن هنگام ظهور روایت چه بوده است. من عرضم این است که ما چگونه ظهور آن موقع را بدست آوریم؟ پس در واقع شهرت، قرینه و راهی برای کشف ظهور و مراد اصلی امام از روایت است. چون بین مفهوم آن حدیث و مقصود امام همیشه تساوی برقرار نیست. یعنی از مفهوم تا مقصود گاهی اوقات راهی وجود دارد که با گردآوری قرینه‌ها پیموده می‌شود. یکی از قرینه‌ها شهرت است و همین به ما کمک می‌کند که به ظهور زمان نوعی آن روایت برسیم.

تأسیس علوم اسلامی بر پایه تدوین گزاره‌های اسلامی

اگر من ادعا کنم همه آن علوم را می‌توان از حدیث بیرون کشید، شما من را از اینجا بیرون خواهید کرد! یعنی این ادعا مشکل است. من در یک شاخه از علوم یعنی روانشناسی، مطالعات



دارم، آن هم نه اینکه در روانشناسی کار کرده باشم؛ بلکه به خاطر تماس‌ها و برخوردها و تشکیل گروه فقه‌الحدیث و روانشناسی در قم مجبور بودم مطالعه کنم. من معتقدم در احادیث، علوم و گزارش‌ها و گزاره‌های مرتبط با انسان زیاد داریم؛ اما اینکه در این دوره از زمان، من و شما بتوانیم این علم را به صورت علم مدون درآوریم، صریحاً می‌گوییم: نه! ما اگر بتوانیم قدم اول را بگذاریم خیلی کار کردیم. قدم اول این است که ما در علم روانشناسی یا علم جامعه‌شناسی و یا هر علم دیگری بیابیم مجموع داشته‌های اسلامی‌مان را تبدیل به ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ و ۳۰۰ هزار گزاره بکنیم، چون حدیث به صورت گزاره بیان شده است. این همان کاری است که فقها کرده‌اند. ما در ابتدا که علم فقه نداشتیم؛ بلکه حدیث داشتیم. یعنی تا زمان نهاییه شیخ طوسی حدیث داریم که می‌گوید فلانی این جور است و علما حدیث برای مردم می‌خوانده‌اند. شیخ طوسی در کتاب مبسوط گفته من درباره این حدیث، سه گزاره ناظر به زمانه خودم را درآوردم.

بناراین ما اگر بتوانیم گزاره‌هایی متناظر در هر علم را از همان احادیث نشان بدهیم و در گزاره‌های آن علم تناظر برقرار کنیم، یک حدودی می‌توانیم کار را جلو ببریم. آقای عباس پسندیده^۱ هم در پی همین کارها است.

آشنایی با سخنران

عبدالهادی مسعودی (متولد ۱۳۴۳ ش قم) در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه قم شد. اساتید درس سطح حوزه او عبارتند از: حجج اسلام حاج شیخ علی اکبر مسعودی (والد استاد)، شیخ علی پناه اشتهدادی، محامی رحمته‌الله، استادی، پایانی رحمته‌الله، روشنی رحمته‌الله، مصلحی اراکی رحمته‌الله، قدیری، و

۱. حجت الاسلام دکتر عباس پسندیده، مدیر گروه حدیث و علوم روانشناختی موسسه پژوهشکده علوم و معارف حدیث است. ایشان کتب متعددی با عناوین زیر به رشته تحریر درآورده است: پژوهشی در فرهنگ حیا، رضایت از زندگی، غنچه‌های شرم (نگاهی به مفهوم حیا)، هنر رضایت از زندگی، شادکامی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حکمت‌نامه کودک، ترجمه حکمت‌نامه کودک، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، کانون مهرورزی، کانون جوانمردی، اخلاق پژوهی حدیثی، بیعت و قدرت، طب الاثمه رحمته‌الله، مثلث ایمان، الگوی ابعادی رابطه انسان با خدا، چگونه موفق و هدفمند زندگی کنیم؟ رضایت زناشویی، الگوی شادی، دانشنامه قرآن و حدیث.



اساتید درس خارج فقه و اصول وی نیز آیات عظام تبریزی، وحید خراسانی و شبیری زنجانی بود.

کارنامه علمی استاد مسعودی در بخش کتاب و مقاله به شرح زیر است:

اهم کتاب‌ها: ترجمه «الصلاة في الكتاب والسنة» (انتشارات دأ‌الحدیث)؛ ترجمه «العلم والحكمة في الكتاب والسنة» (۲ج، انتشارات دأ‌الحدیث)؛ تصحیح و ترجمه «الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة» (انتشارات زائر)؛ سیمای اهل بیت / احادیث اهل بیت علیهم‌السلام (انتشارات دأ‌الحدیث)؛ «دعاهای حج و عمره» (انتشارات دأ‌الحدیث، ۱۳۷۷)؛ ترجمه کتاب «الإمام علی بن ابی طالب فی الكتاب والسنة والتاریخ» (۴ج، انتشارات دأ‌الحدیث، ۱۳۷۹)؛ ترجمه بخشی از «المصباح المنیر» (انتشارات دأ‌الحدیث، ۱۳۸۰)؛ «روش فهم حدیث» (انتشارات سمت، ۱۳۸۴)؛ «حکمت‌نامه اذان» (انتشارات دأ‌الحدیث، ۱۳۸۴)؛ ترجمه «موسوعة العقاید الاسلامیة» (۲ج، انتشارات دأ‌الحدیث، ۱۳۸۵)؛ ترجمه «حکمت‌نامه امام حسین علیه‌السلام» (انتشارات دأ‌الحدیث، ۱۳۸۵)؛ تصحیح «المجتبی» (انتشارات دأ‌الحدیث، ۱۳۸۵)؛ همکاری در تهیه همه مجلدات موسوعه میزان الحکمة و تمام موسوعه‌های حدیثی دأ‌الحدیث (تألیف، تحلیل و نقد)

اهم مقالات: نشر در فصل‌نامه علوم حدیث: مروارید نیل (ش ۴)؛ عرضه حدیث ۱ (ش ۶)؛ عرضه حدیث ۲ (ش ۹)؛ سیر تدوین غریب الحدیث (ش ۱۳)؛ بهره‌گیری از حدیث در روانشناسی (ش ۲۹)؛ شیوه‌های تحمل و مهار مصیبت (ش ۳۱)؛ تلاش‌های مجلسی اول در فهم متن (ش ۳۳)؛ از مفهوم تا مقصود (ش ۳۵)؛ تفسیر روایی به روایتی دیگر (ش ۳۶)؛ نفاق و منافقان از دیدگاه امام علی علیه‌السلام (دانشنامه امام علی علیه‌السلام، ۱۳۸۰)؛ مقایسه تطبیقی نظرات نراقی با روایات درباره عجب (همایش نکوداشت نراقی‌ها، ۱۳۷۹)؛ ایمان، کفر و نفاق از دیدگاه حضرت فاطمه علیها‌السلام، دانشنامه حضرت زهرا علیها‌السلام؛ بزرگ قُمیان (همایش بزرگداشت احمدین اسحاق اشعری، ۱۳۸۵)؛ خاندان پیامبر از دیدگاه قرآن و حدیث (اولین جشنواره کتاب ولایت، نشر یافته در «شناخت‌نامه اهل بیت علیهم‌السلام، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۳)؛ مناظره‌های



مکتوب (همایش احیای سنت گفت‌وگو و مناظره با ادیان و مذاهب، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳).

اهم فعالیت‌های اجرایی: عضو هیئت مؤسس دژالحدیث؛ مدیریت مرکز تحقیقات دژالحدیث (۶ سال)؛ مدیریت گروه موسوعه‌نگاری مرکز تحقیقات دژالحدیث (۹ سال)؛ مدیر گروه علوم حدیث دانشکده (از سال ۱۳۸۲ تا کنون)؛ همکاری با صدا و سیما جمهوری اسلامی؛ همکاری با انجمن روانشناسان ایران (سخنرانی و نقد).

برای مطالعه بیشتر

۱. حکیم، سید منذر، مراحل تطوّر الاجتهاد فی الفقه الإمامی، قم، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، بی‌تا.
۲. حلی، حازم، الحلة و اثرها العلمی والادبی، تهران، انتشارات کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، بی‌تا.
۳. سبحانی تبریزی، جعفر، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۴ق.
۴. فاضل‌هندی اصفهانی، محمد بن حسن، کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵. فتاحی‌زاده، فتحیه، مبانی و روش‌های نقد حدیث در کتب اربعه، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۵ش.
۶. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی ره، بی‌تا.
۷. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران و قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ش.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (اسلام و نیازهای زمان)، قم، صدرا، ۱۳۸۰ق.
۹. معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، بی‌جا، نبأ، ۱۳۸۷ش.
۱۰. معماری، داود، مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
۱۱. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۱۲. هاشمی، سیدعلی، پژوهشی در نقد روایات حدیث، مترجم: مریم هاشمی، بی‌جا، ناظرین، ۱۳۹۰ش.